

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فقهی سیاست



دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی
سردبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ◆ میرتقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سید جواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ◆ قاسم شبان نیا (دانشیار مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ محمد جواد فاضل لنکرانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ محمد جواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی علیه السلام)
- ◆ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر اجرایی: حسین حمزه

صفحه آرا: محسن شریفی

مترجمان: سید محمد سجادی (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

ویراستار: سید روح الله قافله‌باشی

دوفصلنامه **مطالعات فقهی سیاست** بر اساس نامه شماره ۳۷۷۴ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۳/۳/۲۹ از شماره سوم به رتبه علمی - پژوهشی ارتقاء یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقهی سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

چاپ: گله‌ها - قم / قیمت: ۱۲۰ هزار تومان





**An Examination of the Scope of the Ruler's Authority
in Administering Ta'zīr Punishments from the Perspective
of the Two Schools (Sunni and Shī'ah)**

*Muḥammad Fā'izī*¹

*Roḥullah Bahram Arjavand*²

Abstract

Ta'zīr (discretionary punishment) is recognized as one of the tools for enforcing divine ordinances in the Islamic society; thus, it has a direct impact on the manner of governing an Islamic community. One of the most important questions regarding ta'zīr is the scope and range of offenses that can incur ta'zīr punishments. Therefore, the discussion about whether the ruler is permitted to issue ta'zīr for every prohibited act and for the neglect of every obligatory act under the principle "al-ta'zīr li-kulli 'amalin ḥarām" (ta'zīr for every forbidden act) becomes particularly significant.

The present article, through an analytical-descriptive method and by referring to both library and digital sources, explores this question from the perspective of the two schools (Sunni and Shī'ah), and shows that this principle is unanimously accepted by Sunni scholars and early Shī'ī jurists. To affirm this principle, one may refer to two types of narrations: general and specific. In addition to the general narrations, more than forty specific narrations—indicating the application of ta'zīr for various sins—exist in Shī'ī ḥadīth and jurisprudential sources. Therefore, this principle is supported not only by consensus but also by general and specific narrations, and in practice it broadens the scope of the ruler's authority.

Keywords: Ta'zīr (discretionary punishment), al-ta'zīr li-kulli 'amalin ḥarām, jurisprudential principle, governance, comparative fiqh.

1. Researcher at the Fiqh Center of A'immaḥ al-Aṭḥār('a) (Corresponding Author); m.faezi110@gmail.com

2. Researcher at the Fiqh Center of A'immaḥ al-Aṭḥār('a); sandooghee@gmail.com

مطالعات فقهیه

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال چهارم، شماره هشتم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

بررسی قلمرو اختیار حاکم در تعزیر مجرمین از منظر فریقین

محمد فائزی^۱

روح الله بهرام ارجاوند^۲

چکیده

تعزیر به عنوان یکی از ابزارهای ضمانت اجرای احکام الهی در جامعه اسلامی شناخته می‌شود؛ از این روی تاثیر مستقیمی در شیوه اداره جامعه اسلامی دارد. یکی از مهمترین پرسش‌ها در باب تعزیر، قلمرو و محدوده جرائمی است که می‌تواند مجازات تعزیری را در پی داشته باشد. به همین دلیل بحث از جواز و عدم جواز تعزیر حاکم برای انجام هر فعل حرام و ترک هر فعل واجبی تحت عنوان قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» اهمیت بسزائی دارد. نوشته حاضر که با روش تحلیلی - توصیفی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و رایانه‌ای، سؤال مورد نظر از دیدگاه فریقین را مورد توجه قرار داده، نشان می‌دهد این قاعده نزد علمای عامه و عالمان پیشین شیعه اجماعی است. می‌توان برای اثبات این قاعده به دو دسته روایات عام و خاص تمسک جست؛ علاوه بر روایات عام، بیش از ۶۰ مورد از روایات خاص که بیانگر تعزیر در گناهان مختلف است، در منابع حدیثی و فقهی شیعه وجود دارد. بنابراین قاعده فوق علاوه بر اجماع، مستند به روایات عام و خاص بوده و از این جهت موجب توسعه اختیار حاکم در مقام عمل خواهد بود.

واژگان کلیدی: تعزیر، التعزیر لکل عمل حرام، قاعده فقهی، حکمرانی، فقه مقارن.

۱. پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (عج) (نویسنده مسؤول)؛ m.faezi110@gmail.com.

۲. پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)؛ sandoooghee@gmail.com.



مقدمه

در فقه اسلامی تعزیر، از ابزارهای ضمانت اجرای احکام الهی در جامعه اسلامی شناخته می‌شود و از همین روی مسائل مرتبط با تعزیرات از مباحث مهم علم فقه است که تاثیر مستقیم و زیادی در اداره جامعه اسلامی دارد. یکی از اساسی‌ترین سوالات در باب تعزیر، قلمرو و محدوده جرائمی است که می‌تواند مجازات تعزیری را در پی داشته باشد. جواز و عدم جواز تعزیر توسط حاکم برای انجام هر فعل حرام و ترک هر فعل واجبی مورد گفتگوی فقهی واقع شده است و از سوی عده زیادی از فقیهان قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» در پاسخ به این سوال، ارائه شده است. تبیین این قاعده از دیدگاه فریقین و بررسی حجیت آن موضوع این نوشته است. به بیان دیگر نوشته حاضر درصدد بررسی فقهی جواز تعزیر برای انجام هر فعل حرام و ترک هر فعل واجب با توجه به فقه جعفری و فقه عامه است.

روشن است که بیان محدوده جواز تعزیر می‌تواند به عنوان مستندی فقهی جهت تدوین قوانین مرتبط در اختیار قانون‌گذاران نیز قرار گیرد و در نتیجه در مسائل اجتماعی و اداره جامعه اسلامی تأثیر بسزائی داشته باشد. در مورد قاعده مورد بحث و حدود و ادله آن مقالات زیادی نوشته شده است، از جمله مقاله «درنگی در قلمروی قاعده التعزیر لکل محرم» به نویسندگی آقایان جعفری، رجائی پور و دلاور که در مجله جستارهای فقهی اصولی در زمستان سال ۹۶ چاپ شده است و در صدد نفی عمومیت قاعده برای هر گناهی است. مقاله دیگر «ساز و کارهای اجرای قاعده» است که در نشریه فقه و علوم اسلامی در سال ۹۱ چاپ شده است و همانطور که از اسم آن پیداست با پذیرش اصل قاعده در صدد بیان راه کار جهت پیاده سازی آن در جامعه است.

مزیت نوشته حاضر اولاً در بررسی قاعده در نزد فریقین است که در هیچ مقاله‌ای یافت نشد و ثانیاً نگاهی نو به ادله این قاعده صورت گرفته است و به عنوان مثال با احصاء کاملی در روایات مرتبط بیش از ۶۰ مورد از گناهانی را که معصومین علیهم‌السلام نسبت به آن دستور به تعزیر داده‌اند به عنوان مدرک و دلیل خاص آورده است. همچنین نتیجه نهایی این مقاله با نتیجه بیشتر مقالات و نوشته‌های سالهای اخیر که در پی نفی کلیت این قاعده هستند مخالف است.

در این راستا مقاله پیش‌رو با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و رایانه‌ای در دو بخش اصلی



تدوین شده است که در بخش اول به توضیح اصل قاعده و مشترک بودن آن در فقه شیعه و سنی پرداخته و در بخش دوم مستندات قاعده در بین کتب شیعه و سنی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مفاهیم

۱.۱. تعزیر

۱.۱.۱. تعریف لغوی

در کتب لغت برای تعزیر هشت معنا ذکر شده است. این معانی عبارتند از «رد و منع»، «زدن کمتر از حد»، «ضرب شدید»، «توقیف به جهت دین»، «توقیف و بازداشت به جهت ترک واجب و مخالفت با احکام»، «تأدیب»، «سرزنش»، «اجبار بر انجام عمل». (ابن سیده، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۷۴۴؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۳۱۱). آنچه از استعمالات و معانی لغوی لفظ تعزیر بدست می‌آید این است که معنای اصلی تعزیر «منع» و «رد» است و مابقی معانی به این معنا برمی‌گردد.

۱.۱.۲. تعریف اصطلاحی

در اصطلاح تعزیر را به «آنچه عقوبتی معین ندارد» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۳۶) و یا «عقوبتی که در غالب موارد در اصل شرع برای آن مقداری تعیین نشده است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۳۲۵) تعریف کرده‌اند.

۱.۲. حاکم

۱.۲.۱. تعریف لغوی

حاکم از ماده حکم اخذ شده است و در لغت به معنای منع است. همچنین به کسی که اعمال حاکمیت می‌کند حاکم گفته می‌شود و در مفردات راغب آمده است «حکم در اصل، منع و بازداشتن چیزی برای اصلاح است، و به همین دلیل است که به لجام چهارپایان «حکمة الدابة» گفته می‌شود، و به کسی که بین مردم حکم می‌کند حاکم گفته می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۶) در نهایت این‌اثیر در مورد حکم می‌گوید: «از جمله نام‌های خداوند حکم و حکیم است که به معنای حاکم و قاضی است» (ابن‌اثیر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۱۸). ابن فارس در مقاییس اللغه گوید: «از آن جهت حاکم، حاکم نامیده شده است که مانع ظلم می‌شود» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۱).



۱.۲.۲. تعریف اصطلاحی

نسبت به معنای اصطلاحی با جستجو در موارد کاربرد اشتقاقیات «حکم»، بیشترین موارد استعمال آن در معنای قضاوت و قاضی است، اگرچه در برخی از موارد در معنای والی استعمال شده باشد (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۳۴)، و شهید صدر در مورد استعمال لفظ حاکم می‌گوید: «حاکم به کسی گفته می‌شود که امر او بین دیگران نافذ است حال چه دیگران کسانی باشند که با یکدیگر تخاصم داشته باشند و یا نداشته باشند» (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۷۵).

۲. توضیح قاعده «التعزیر لکل عمل حرام»

یکی از مباحث چالشی در بحث تعزیرات جواز تعزیر حاکم برای انجام هر فعل حرام و ترک هر فعل واجب است. این قاعده در کتب فقهی شیعه با تعابیر متعددی یاد شده است، مانند: «التعزیر فی کلّ معصیة» (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۷) و «التعزیر لکلّ محرّم» (خویی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۵) و «کلّ من فعل محرماً أو ترک واجباً یعزّر». (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۲۱) و «کلّ من فعل محرماً أو ترک واجباً فللامام تعزیره». (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۶۸) و «کلّ من خالف الشرع فعلیه حدّ أو تعزیر». (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۰۹) و یا «کلّ من أتى معصیة لایجب بها الحدّ فأنه یعزّر» (طوسی، ۱۳۸۷ش، ج ۸، ص ۶۹).

۲.۱. آراء و نظرات

مشهور فقیهان شیعه این قاعده را پذیرفته‌اند به گونه‌ای که یکی از قواعد معروف نزد ایشان، قاعده «التعزیر لکل عمل حرام است»؛ (طوسی، ۱۳۸۷ش؛ ج ۸، ص ۶۹، حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۵۵؛ حلی (محقق)، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۱؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۷۹؛ حلی (علامه)، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۹۸؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۴۸؛ عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳۳؛ حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۶۵؛ حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶؛ عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۹؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۷۰؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۴۵۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۷۶؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۶؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۵۴۳؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۶۲؛ نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۱۵).

قاعده مذکور در میان اهل سنت نیز مورد قبول واقع شده است و با تعابیر گوناگونی از آن یاد می‌شود. بعضی از این تعابیر عبارتند از: «التعزیر یجری فی کل معصیة لاحد فیها و لا کفاره»، «کل معصیة لاحد فیها و لا کفاره فیها التّعزیر»، «التّعزیر مشروع فی کل معصیة لاحد فیها و لا کفاره»، «کل معصیة لاحد فیها و لا کفاره یجب فیها التّعزیر»، «التّعزیر واجب



فی کل معصیة لاحد فیها و لا کفاره»، «من اتی بمعصیة لاحد فیها و لا کفاره فعلیه التعزیر»، «یعزر فی کل معصیة لاحد فیها و لا کفاره». (مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخیریه و الإنسانیة، ۱۴۳۴ق، ج ۲۵، ص ۵۶۷).

آنچه می‌توان ادعا کرد اجماعی بودن این قاعده در بین علمای عامه است همان‌گونه که در بسیاری از کتب ایشان به آن تصریح شده است، (ر.ک: ابن قدامة، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۴۴۷؛ مرداوی، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۴۴۷ و ج ۱۰، ص ۲۴۰، ابراهیم بن علی بن محمد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۶۶-۳۶۷ و ص ۲۸۹؛ طرابلسی، بی‌تا، ص ۱۸۹ و ۱۹۵؛ ماوردی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۷۵ و ۲۳۶ و ۱۰؛ ادریس البهوتی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۴، ص ۱۰۹؛ القلیوبی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۱۹؛ السفارینی الحنبلی، ۱۴۲۸ق، ج ۶، ص ۳۴۰؛ خطیب الشربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۲۲ و ج ۶، ص ۱۸۸؛ الفحطانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۳۴۲؛ ابن قیم الجوزیه، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۶ و ج ۴، ص ۲۰۹؛ عابدين الدمشقی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۴۲۶ و ج ۴، ص ۷۷؛ محجن البارعی، ۱۳۱۳ق، ج ۳، ص ۲۰۷؛ ابن نجیم المصری، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۶؛ زکریا الأنصاری، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۱؛ شهاب‌الدین الرملی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۹؛ ابن حزم، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۷۸؛ زرکشی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۹۸).

اگرچه در میان فقیهان عامه مخالفی نسبت به این قاعده وجود ندارد ولی بعضی از فقیهان شیعه نسبت به این قاعده تشکیک نموده‌اند، مثلاً مرحوم صاحب جواهر این قاعده را مختص به کبائر می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۴۸)، همچنین از بعضی از تعابیر مرحوم امام استفاده می‌شود که ایشان نیز تعزیر را مختص به کبائر می‌داند (خمینی (امام)، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۷)، البته نمی‌توان این قول را نظر نهائی ایشان دانست.

مرحوم خوئی نیز در موارد متعدد در کتاب مبانی تکلمة المنهاج در بیان تعلیل جریان تعزیر نسبت به بعضی از افعال اینگونه ذکر نموده: «لأنه من المعاصی الکبیره فیثبت به التعزیر» (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱ و خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰؛ ج ۴۲، ص ۸۷)، البته تصریح به این مبنا از ایشان یافت نشد.

محقق گلپایگانی نیز بعد از پذیرش عدم شمول تعزیر نسبت به تمامی گناهان به دلیل آیه شریفه: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ (نساء: ۳۱)، در ادله شمول تعزیر نسبت به جمیع کبائر اشکال کرده و می‌فرماید: «حاصل اینکه دلیلی که دلالت بر وجوب تعزیر در هر حرامی داشته باشد و باعث اطمینان نفس نسبت به حکم به وجوب تعزیر شود حتی نسبت به گناهان کبیره یافت نشد». (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۹۵). از دیگر مخالفان این قاعده محقق خوانساری است که در ادله این قاعده مناقشه نموده و آن را



ثابت ندانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۱۲۱)، لذا در نظر ایشان نسبت به جواز تعزیر باید به موارد منصوص اکتفا نمود.

مرحوم موسوی اردبیلی در نقد و بررسی ادله قاعده «التعزیر لکل محرم»، اشکالات بیان شده از طرف مرحوم خوانساری را ذکر نموده و نقدی نیز نمی‌کند که نشان می‌دهد ظاهراً این اشکالات را پذیرفته است و این قاعده را تمام نمی‌داند. البته یک استثناء در کلام ایشان در مورد کسی که مسلمانان را آزار می‌دهد وجود دارد و تعزیر چنین شخصی را مستظهر از بعضی از اخبار می‌داند. آقای موسوی اردبیلی در جمع‌بندی مطالب خود و با توجه به مقتضای دلیل عقلی، در مواردی که باعث اخلال به نظام مادی یا معنوی باشد، می‌گوید حاکم می‌تواند مجرم را مجازات نماید و این امر را مختص مخالفت با احکام اولیه شرعی نمی‌داند و قائل است حاکم می‌تواند قوانینی را وضع نماید و متخلفین از این قوانین را تنبیه کند (اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۷-۴۱).

نسبت به نظریه آیت‌الله صافی نیز گفته شده است که ایشان با این استدلال که اسلام به حفظ نظام و منع از هر آنچه موجب نزاع و یا سفک دماء یا هتک اعراض گردد اهتمام ورزیده است و برای تحقق حفظ نظام، اضافه بر اجرای حدود و تعزیرات در موارد منصوص، اجرای تعزیر در هر جرمی که کیان امن اجتماعی را تهدید می‌کند و یا موجب تجزی مردم بر معاصی و هتک حرمت می‌گردد، ضرورت دارد. بنابراین با توجه به آیات قرآن و احادیث و روایات و سیره نبی مکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام و با توجه به فتاوی‌ی اصحاب، ادعای قطع به جواز تعزیر بمایراه الحاکم در هر آنچه موجب اذیت و آزار مردم شود یا به نظام اخلال وارد کند و موجب هتک حرمت و افساد امور و یا تضعیف امنیت و اطمینان مردم به یکدیگر شود، ممکن خواهد بود. (کدخدایی، مجله فقه اهل بیت، ج ۵۴، ص ۱۲۳)

لازم به ذکر است که در کتب متعددی به کشف اللثام نسبت داده شده است که فاضل هندی منکر این قاعده است. (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۱۲۱)، لکن به نظر می‌رسد ایشان منکر وجوب اقامه تعزیر توسط حاکم است نه جواز اقامه تعزیر (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۵۴۴).

۳. مدارک قاعده (ادله موافقین)

در عمده کتاب‌های اهل سنت دلیلی بر این قاعده ذکر نشده و صحت آن مفروض گرفته شده است، اگرچه در «معلمه زاید» ادله این قاعده جمع‌آوری شده است لکن ملاحظه آن نشان می‌دهد که تنها به ذکر چند روایت که در آن برای گناهی تعزیری بیان شده است اکتفا شده و



هیچ دلیلی بر کلیت این قاعده ذکر نشده است (مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخيرية و الإنسانية، ۱۴۳۴ق، ج ۲۵، ص ۵۷۵-۵۷۶).

اما فقیهان شیعه مخصوصاً متأخرین ایشان به صورت مفصل به بررسی این قاعده پرداخته و ادله متعددی بر آن اقامه نموده‌اند که در ذیل بررسی می‌شود:

۳.۱. روایات با دلالت عام

در منابع حدیثی ما روایات متعددی وارد شده که مضمون مشترک آن‌ها این است که خدای متعال برای هر چیزی مرزی تعیین نموده است و برای هرکس که از این مرز تعدی نماید «حدّ» قرار داده است. چنین ادعا شده است که این روایات می‌تواند مدرک قاعده باشند. در ذیل ابتدا بعضی از این روایات ذکر می‌شود و نسبت به آن بررسی سندی انجام می‌گیرد و پس از پایان ذکر متون روایات دلالت آن‌ها مورد کنکاش واقع می‌شود:

روایت اول: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ كَانَ لَهُ حَدٌّ» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸؛ ص ۱۷، ح ۳۴۱۰۵ - ۲)، (برای هر شیئی حدی هست و هر کس از آن حد تعدی کند سزاوار حد است).

روایت از لحاظ سندی معتبر است، اگرچه عثمان بن عیسی از اصحاب اجماع است ولی مذهب او محل بحث است. نجاشی در مورد او گفته است که ایشان از سران واقفیه بوده است ولی توبه نموده و مذهب حق را اختیار کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۰).

روایت دوم: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ [الْحَسَنِ بْنِ] رِبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَى كُلِّ مَنْ تَعَدَّى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَدًّا وَجَعَلَ مَا دُونَ الْأَرْبَعَةِ الشُّهَدَاءِ مَسْتُورًا عَلَى الْمُسْلِمِينَ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۷۴، ح ۴)، (خداوند برای هر شیئی حدی قرار داده است و برای هر کسی که از حدود الهی تعدی می‌کند حدی قرار داده است، و آنچه را که کمتر از چهار شاهد داشته باشد بر مسلمین پوشیده قرار داده است). همه افراد واقع در سند از ثقات هستند.

روایت سوم: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ ابْنِ دُبَيْسٍ الْكُوفِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا عَمْرُو بْنُ قَيْسٍ أَشَعَرْتَ أَنَّ اللَّهَ



عَزَّ وَ جَلَّ أَرْسَلَ رَسُولًا وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا وَ أَنْزَلَ فِي الْكِتَابِ كُلَّ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ جَعَلَ لَهُ دَلِيلًا يُدُلُّ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ لِمَنْ جَاوَزَ الْحَدَّ حَدًّا قَالَ قُلْتُ أَرْسَلَ رَسُولًا وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا وَ أَنْزَلَ فِي الْكِتَابِ كُلَّ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ كَيْفَ جَعَلَ لِمَنْ جَاوَزَ الْحَدَّ حَدًّا قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَدَّ فِي الْأَمْوَالِ أَنْ لَا تُؤْخَذَ إِلَّا مِنْ حِلِّهَا فَمَنْ أَحَدَهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا قُطِعَتْ يَدُهُ حَدًّا لِمُجَاوَزَةِ الْحَدِّ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَدَّ أَنْ لَا يَنْكَحَ النَّكَاحُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَ مَنْ فَعَلَ غَيْرَ ذَلِكَ إِنْ كَانَ عَزَبًا حَدَّ وَ إِنْ كَانَ مُحْصَنًا رَجِمَ لِمُجَاوَزَتِهِ الْحَدَّ» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۷۵، ح ۷).

(ای عمرو پسر قیس آیا می‌دانی خداوند رسول ﷺ را فرستاد و همراه او کتابی نازل کرد که در آن تمام آنچه را که احتیاج است آورده‌است و بر کتاب، دلیل و راهنما قرار داد، و برای هر شیئی حدی جعل کرد و برای هر کس از آن حد تجاوز کند حدی تعیین نمود؟ پسر قیس گفت: آیا رسولی فرستاد و بر او کتابی نازل کرد و در کتاب تمام آن چه نیاز است نازل شد و برای آن دلیلی قرار داد و برای هر چیزی حدی قرار داد؟ در جواب فرمود: بله، سپس پرسیدم: چگونه برای کسی که از حدود تجاوز می‌کند حدی قرار داده‌است، و امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: خداوند متعال حدی در اموال قرار داده‌است و آن اینکه از راه حلال بدست آید پس اگر کسی از راه غیر حلال مال بدست آورد دست او قطع می‌شود چون از حد تجاوز کرده‌است و خداوند متعال برای نکاح حدی قرار داده‌است و اگر کسی از این حد تجاوز کند حد زده می‌شود و اگر عزب باشد حد زده می‌شود و اگر محصن باشد به سبب گذر نمودن از مرز سنگسار می‌شود). در سند این روایت، وثاقت ابن دبیس و عمرو بن قیس ثابت نشده‌است لذا روایت ضعیف است.

روایت چهارم: «عَلَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسِ الْمَاصِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ عليه السلام وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يُدُلُّ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى الْحَدَّ حَدًّا.» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۷۶، ح ۱۱)، (خداوند متعال هیچ شیئی را که امت به آن جهت روز قیامت نیاز داشته باشند رها نکرده‌است مگر اینکه در کتاب قرآن آن را آورده‌است و رسولش عليه السلام آن را تبیین کرده‌است، و برای هر شیئی حدی قرار داده‌است و برای آن دلیل و لسانی قرار داده‌است تا آن حد را مشخص نماید و برای هر کسی که از حدود تجاوز کند حدی قرار داده‌است). وثاقت حسین بن منذر و عمرو بن قیس، ثابت نیست و لذا روایت



ضعیف است.

روایت پنجم: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالُوا لِسَعْدِ بْنِ عِبَادَةَ أَرَأَيْتَ لَوْ وَجَدْتَ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِكَ رَجُلًا مَا كُنْتَ صَانِعًا بِهِ قَالَ كُنْتُ أَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ قَالَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ مَاذَا يَا سَعْدُ قَالَ سَعْدُ قَالُوا لَوْ وَجَدْتَ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِكَ رَجُلًا مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِهِ فَقُلْتُ أَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ فَقَالَ يَا سَعْدُ وَكَيْفَ بِالْأَرْبَعَةِ الشُّهُودِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِي وَ عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ قَالَ إِي وَ اللَّهُ بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِكَ وَ عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا.» (كلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۱۷۶، ح ۱۱۲).

(اصحاب به سعد بن عباده گفتند: اگر روی شکم زنت مرد غریبه‌ای را دیدی چه می‌کنی؟ و سعد در جواب گفت: با شمشیر او را می‌زنم. همین مطلب برای پیامبر صلى الله عليه وآله نقل شد که پیامبر به سعد فرمودند: پس تکلیف چهار شاهد چه می‌شود؟ سعد در پاسخ گفت: آیا بعد از اینکه با چشمان خودم دیدم و خداوند نیز عالم است که این فعل انجام شد؟ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: بله والله بعد از دیدن تو و علم خداوند نسبت به این فعل، چون خداوند برای هر شیئی حدی قرار داده و برای هرکسی که از این حدود تجاوز کند [نیز] حدی قرار داده است). همه افراد سند از اجلا و بزرگان هستند و روایت بدون اشکال صحیحه است.

اما از لحاظ دلالت و مراد روایات، دو قسمت روایات باید تبیین شود. بخش اول این تعبیر است که خدای متعال برای هرچیزی حدی قرار داده‌است. به نظر، مراد این است که همه افعال دارای قانون و قاعده شرعی هستند البته این قانون می‌تواند احکام غیر الزامی نیز باشد. باید به این نکته توجه داشت که این مضمون در روایات متعدد دیگری نیز وارد شده است و آن چه در تبیین مفاد روایت بیان شد در سایر روایات نیز منعکس شده است. به عنوان مثال به روایت زیر توجه کنید:

«أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ قَدْ أُتِينَا بِالطَّعَامِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا فَلْتَنَا مَا حَدَّ هَذَا الطَّعَامِ فَقَالَ حَدُّهُ إِذَا وُضِعَ أَنْ تُسَمَّى عَلَيْهِ وَ إِذَا رُفِعَ أَنْ تَحْمَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۴، ص ۳۵۵، ح ۳۰۷۶۳-۱۱)، (از امام کاظم عليه السلام نقل شده است که فرمودند: حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که برای هر شیئی حدی قرار داده است. از



ایشان پرسیدیم حد غذا چیست؟ و ایشان در جواب فرمودند: حد آن این است که در هنگام شروع با نام خداوند شروع شود و در پایان حمد و سپاس خداوند گفته شود).
روایت از لحاظ سندی صحیح است. البته لازم به ذکر است که وثاقت محمد بن خالد محل اختلاف است ولی نظر قوی‌تر وثاقت اوست و تعبیر نجاشی درباره او که گفته است: «حدیثه يعرف و ینکر» دلالت بر ضعف او نمی‌کند (ر.ک: خوبی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۶۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۳۳۸).

اما بخش دوم که نیاز به تبیین دارد، قسمتی است که می‌گوید هرکس از حدّ و قانون تعیین شده الهی تعدی نماید برای او «حدّ» قرار داده شده است. مسلماً مراد از حد در این بخش، حد در اصطلاح فقهی نیست زیرا حدود فقهی، تعداد کمی از گناهان را شامل می‌شوند و اینگونه نیست که هر تعدی مشمول حد اصطلاحی باشد.

آنچه مناسبت حکم و موضوع اقتضا دارد این است که مراد از حد در این قسمت نوعی مجازات باشد، یعنی هرکس از قوانین الهی تعدی نماید برای او نیز قانونی است لکن به مناسبت حکم و موضوع مراد از حکم و قانونی که در حق تعدی‌کنندگان قرار داده شده است نوعی مجازات است، ولی مشخص نیست که این مجازات آیا حدّ اصطلاحی است و یا تعزیر است و یا کفاره و یا سایر امور. برای تقریب استدلال به روایات مذکور نیاز است این امر ضمیمه گردد که در مواردی که برای گناهی حدّ اصطلاحی در شرع تعیین نشده همچنین سایر مجازات‌های معین و مشخص، مانند کفاره نیز قرار داده نشده است. این روایات دلالت می‌کنند که در شرع مقدس این شخص مجازاتی دارد و به ضرورت فقهی تنها مجازاتی که می‌توان برای او در نظر گرفت، تعزیر است.

۳.۲. روایات خاصه در ابواب مختلف

یکی از ادله‌ای که می‌توان بر عموم جواز تعزیر نسبت به گناهان اقامه نمود روایات متعددی است که در مورد گناهان مختلف ذکر شده است. تقریب استدلال چنین است که با ملاحظه روایاتی که نسبت به تعزیر گناهان خاص وارد شده است معلوم می‌شود که این گناهان خصوصیتی ندارند و هر گناهی را می‌توان تعزیر نمود. با بررسی روایات چهل و سه عنوان چنین به دست آمد که در فقه شیعه یا روایات برای آن گناه، تعزیر بیان شده است:

۱. ازدواج مرد دارای زن حره با کنیز (حلی (محقق)، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۴۵؛ عاملی (شهید اول)،



۱۰. ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۲؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۵۱۱).
۲. اجتماع دو فرد عریان در زیر لحاف واحد؛ در روایات متعددی بحث از اجتماع دو مرد یا دو زن و یا یک مرد و زدن در لحاف واحد مطرح شده است. در این مورد پنج طائفه روایت وارد شده است که بعضی این امر را موجب حد یعنی ۱۰۰ ضربه شلاق می‌دانند و در بعضی اثبات تعزیر نموده بدون بیان مقدار و در طائفه دیگر فقط به عدم جریان حد اکتفا شده است و در بعضی سی و در طائفه دیگر نود و نه ضربه شلاق را ثابت دانسته است. نظر فقیهان نیز در این باب بسیار مختلف است (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۰ و ۴۷۱).
۳. نزدیکی با زوجه صائمه (نجفی صاحب الجواهر)، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۳۰۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۰۴).
۴. نزدیکی با زوجه حائض (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۷۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۲۵).
۵. ازدواج مرد دارای زن مسلمان با ذمیه (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۲؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۵۱).
۶. از بین بردن بکارت با انگشت (اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۷۰۰).
۷. ممسک در قتل (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۴۶؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۵۰).
۸. قیادت (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۰۰؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۷۱).
۹. شرب خمر در ماه رمضان (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۳۲).
۱۰. ناظر در قتل (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۴۷).
۱۱. در باب ارتداد، بعضی از فقهاء بحث ارتداد را از مباحث تعزیر دانسته‌اند و نه حد (ر.ک: عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰ق، ص ۲۶۴؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۳۶).
۱۲. استمناء (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۶۳).
۱۳. سحر، البته این مورد بنا بر اینکه مجازات سحر را حد ندانیم (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۶۷).
۱۴. فراری دادن قاتل (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۴۹).
۱۵. بوسیدن نامحرم (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۶؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۶۱).
۱۶. خیانت امین سوق (مغربی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۳۲).
۱۷. سرقت میوه (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۲۶؛ لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲۹).
۱۸. نزدیکی با حیوانات (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۳۸؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۷۴).
۱۹. انجام محرمات در زمان یا مکان محترم (خمینی، بی‌تا؛ ج ۲، ص ۴۶۸).
۲۰. رباخواری (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۴۵).
۲۱. وطی میت (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۷۵؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۶۱).



۲۲. سب، هجاء، ایذاء، اهانت، استخفاف مومن (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۵۱؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق؛ ج ۳، ص ۵۴۴؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۳؛ بروجردی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۸۳۰؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۰۲).
۲۳. قذف کردن صبی، مجنون، عبد، کافر، و فرد مشهور به زنا (حلی (محقق)، ۱۴۱۸ق؛ ج ۱، ص ۲۲۰؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۰۰).
۲۴. ارتکاب موجبات حد توسط صبی (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۱، ۲۰ و ص ۱۵۶).
۲۵. افترا (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۰۱؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۵۳۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۳۱).
۲۶. تقاذف (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۳۱).
۲۷. خوردن گوشت خنزیر (بلکه آماده کردن مقدمات آن) (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۷۱).
۲۸. خوردن میت، دم، خنزیر (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۷۱؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۵۶۷).
۲۹. شهادت دروغ (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۵۲؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۷۶).
۳۰. اقرار کمتر از چهار مرتبه در زنا (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق؛ ج ۴، ص ۱۳۸).
۳۱. قذف زوجه یا گفتن اینکه تو باکره نیستی (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۹۵).
۳۲. فروش خمر (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۵۷).
۳۳. تراشیدن موی زن (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۶۲).
۳۴. قصه گوئی در مسجد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۴۹).
۳۵. ایجاد مزاحمت برای مسلمین (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۶۸؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۷۴).
۳۶. خلوت زن و مرد در یک خانه (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۴۵).
۳۷. اجتماع زن و مرد نامحرم در زیر لحاف واحد (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۱، ص ۴۲۰؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۴۵).
۳۸. نقب برای سرقت (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۶۲).
۳۹. مستلب، مختلس، محتال علی الاموال (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۶۹؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۰۵؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ق؛ ج ۱۰، ص ۶۴۷).
۴۰. نباش قبر (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۷۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۵۲۰).
۴۱. سؤال به وجه الله (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۶۶).
۴۲. اکل مال یتیم یا غضب آن؛ خیانت در امانت (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۶۸).
۴۳. عالم فاسق، طیب جاهل، مکاری مفلس (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۰۱).



۳.۳. اجماع

همان طور که بیان شد این قاعده از قواعد معروف و پرتکرار میان خاصه و عامه است و شهرت این قاعده جای انکار ندارد، بلکه ادعای اجماع بر این مطلب وجود دارد. معمولاً در اینگونه اجماعات چنین مناقشه می‌شود که این اجماع مدرکی است و قابلیت استدلال ندارد. لکن باید دانست که اگر اجماعی در عصر معصومین علیهم‌السلام شکل بگیرد حتی اگر مدرکی باشد می‌توان آن را با تمسک به امضای شارع حجت دانست. در مسأله مورد بحث بیان شد که در میان قدمای اصحاب هیچ مخالفی یافت نمی‌شود همچنین این قاعده میان علمای عامه قاعده‌ای مسلم و مورد اجماع است، بلکه می‌توان ادعا نمود این قاعده از قواعد مرتکز و مسلم نزد جمیع مسلمین بوده و وضوح آن حتی نزد اشخاص عادی نیز مشخص بوده و در تاریخ دیده نشده‌است که اگر حاکم یا یک قاضی، شخصی را برای ارتکاب فعل حرامی مجازات کند چنین اعتراض شود که حق تعزیر برای جمیع گناهان ثابت نیست.

شاهدی که بر مسلم‌انگاشتن این قاعده توسط فقیهان می‌توان ذکر کرد این است که در هیچ کدام از کتب فقهی عامه (غیر از موسوعه معلمه الزائد که ادله ناتمامی را ذکر کرده بود) استدلالی برای این قاعده ذکر نشده و ارسال مسلمات به حساب آمده‌است و با اینکه مدرکی ذکر نشده ولی به نحو مطلق به آن عمل شده‌است. به نظر می‌رسد این مقدار از اجماع و ارسال مسلمات، همراه با توجه به عدم ورود دلیلی بر نفی این قاعده موجب اطمینان به پذیرش آن توسط ائمه علیهم‌السلام می‌شود.

۴. ادله مخالفان

همان طور که بیان شد عده‌ای از فقیهان معاصر و یا نزدیک به عصر ما، با کلیت این قاعده به مخالفت پرداخته‌اند لکن مراجعه به کتب ایشان روشن می‌سازد که عمدتاً اهم دلایلشان عدم تمامیت ادله قاعده است و از همین روی بعد از تبیین مستند قاعده جایی برای اشکال باقی نمی‌ماند. البته بعضی، قاعده را مختص به کبائر می‌دانند و در این راستا به آیه شریفه: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ (نساء: ۳۱)، (اگر از گناهان کبیره اجتناب کنید گناهاتتان بخشیده می‌شود و داخل بهشت می‌شوید) تمسک کرده‌اند، به این بیان که در آیه شریفه وعده داده شده‌است که مرتکبین صغائر در صورتی که از کبائر اجتناب کنند گناهانشان بخشیده می‌شود و عذاب نمی‌شوند و حال که ایشان عذاب



اخروی ندارند و از گناهانشان چشم پوشی می‌شود، لازم است مورد تعزیر واقع نشوند (قمی، ۴۲۲ق، ص ۵۱۷).

به استدلال مذکور چند اشکال می‌توان وارد نمود: اولاً، آیه چشم‌پوشی از عذاب اخروی را ذکر نموده است و ملازمه‌ای بین عذاب اخروی و تعزیر نیست لذا در بعضی از فروض، شخص حتی اگر توبه نماید می‌توان او را تعزیر کرد. در پاسخ به این اشکال دو نکته را باید توجه داشت؛ اول اینکه آیا این آیه تنها رفع عذاب اخروی را ذکر می‌کند و یا اینکه به نحو مطلق تکفیر گناه را بیان نموده است؟ احتمال می‌رود این آیه عذاب اخروی را بگوید همچنان که در آیات دیگر گفته شده کسی که عمل صالح انجام دهد گناهانش بخشیده می‌شود مانند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (عنکبوت: ۷)، (و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، قطعاً گناهانشان را از آنان می‌زداییم و بهتر از آنچه انجام می‌دادند، به آنان پاداش خواهیم داد). با این وجود ولی هیچ فقیهی شرط تعزیر را چنین ندانسته که در فرض ارتکاب کبائر باشد. دوم اینکه ممکن است ادعای اولویت شده و گفته شود هرگاه عذاب اخروی رفع گردد، مجازات دنیوی به طریق اولی مرتفع خواهد شد، لکن این اولویت ثابت نیست.

ثانیا، بسیاری از موارد منصوص تعزیر را که در روایات معتبر وارد شده بود، نمی‌توان از گناهان کبیره به حساب آورد به عنوان مثال یکی از موارد تعزیر ایداء مسلمان است، در حالی که بسیاری از موارد ایداء از گناهان کبیره به حساب نمی‌آید و نمی‌توان تمام روایات وارد شده در موارد تعزیر ناشی از گناهان صغیره را با آیه شریفه تخصیص زد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۱۱۸).

ثالثاً: مستفاد از آیه شریفه این است که شرط بخشش گناهان صغیره، اجتناب از گناهان کبیره است و لازمه تمسک به این آیه، آن است که در گناهان صغیره قائل به تفصیل شویم و بگوییم در فرضی عقاب از شخص برداشته می‌شود که مرتکب کبیره نشود و این قول را هیچ کس متلزم نشده است.

نتیجه‌گیری

آنچه نوشتار حاضر درصدد پاسخ به آن بود عبارت است از اینکه از دیدگاه فریقین در باب تعزیر قلمرو و محدوده جرائمی که می‌تواند مجازات تعزیری را در پی داشته باشد تا کجاست؟ تا آنکه



جواز و عدم جواز تعزیر توسط حاکم را برای انجام هر فعل حرام و ترک هر فعل واجبی تحت عنوان قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» اثبات نماید. یافته‌های این مقاله را می‌توان چنین جمع‌بندی نمود:

۱. بررسی تطبیقی بین فقه شیعه و سنی: این بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که این قاعده نه تنها در فقه شیعه، بلکه در فقه اهل سنت نیز به عنوان یک قاعده مسلم و مورد اجماع پذیرفته شده است. این رویکرد تطبیقی به درک بهتر اشتراکات و تفاوت‌های دو مکتب فقهی کمک می‌کند.

۲. تحلیل ادله روایی با نگاهی نو: مقاله حاضر با بررسی دقیق روایات عام و خاص، به تحلیل جدیدی از ادله روایی پرداخته است. از جمله، با احصاء بیش از چهل مورد از گناهای که در روایات معصومین علیهم‌السلام به تعزیر آنها اشاره شده است، نشان داده شد که این گناهان خصوصیتی ندارند و می‌توان تعزیر را به تمامی گناهان تعمیم داد. این تحلیل، تقویت‌کننده دیدگاه مشهور فقها در پذیرش قاعده و عمومیت آن است.

۳. نقد دیدگاه‌های مخالف با استدلال‌های جدید: این مقاله به نقد دیدگاه‌هایی پرداخته که قاعده را مختص به گناهان کبیره می‌دانند. با استناد به آیات قرآن و روایات، نشان داده شد که این دیدگاه‌ها نمی‌توانند مورد پذیرش واقع شود.

۴. ارائه تحلیل‌های جدید در مورد اجماع: این مقاله با بررسی اجماع فقها، نشان داده است که این اجماع نه تنها در میان فقهای شیعه، بلکه در میان فقهای اهل سنت نیز وجود دارد. همچنین، با توجه به عدم وجود مخالف جدی در میان قدمای اصحاب، این اجماع را می‌توان به عنوان امضای معصومین علیهم‌السلام در نظر گرفت.

۵. کاربرد قاعده در قانون‌گذاری معاصر: این مقاله با تأکید بر اهمیت قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» در تدوین قوانین اسلامی، نشان داده است که این قاعده می‌تواند به عنوان مبنایی فقهی برای قانون‌گذاران در جهت تنظیم قوانین مرتبط با تعزیرات مورد استفاده قرار گیرد. این رویکرد، کاربرد عملی قاعده در جامعه اسلامی را برجسته می‌سازد.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۴۰۶ ق، النهاية في غريب الحديث و الأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 ۲. ابن إدريس البهوتی، منصور بن یونس، ۱۳۸۸ ق، کشف القناع عن متن الإقناع. ریاض: مکتبة النصر الحديثة بالرياض.
 ۳. ابن حزم الأندلسی، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید القرطبی الظاهری، بی تا، المحلی بالآثار. بیروت: دار الفکر.
 ۴. ابن سیده المرسی، أبو الحسن علی بن إسماعیل، ۱۴۱۷ ق، المخصص. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۵. ابن عابدين الدمشقی الحنفی، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين، ۱۴۱۲ ق، حاشية ابن عابدين: رد المحتار. بیروت: دارالفکر.
 ۶. ابن قاسم العاصمی، عبدالرحمن بن محمد القحطانی الحنبلی النجدی، ۱۴۰۶ ق، الإحكام شرح أصول الأحكام لابن قاسم. بی جا، بی نا.
 ۷. ابن قدامة المقدسی، أبو الفرج شمس الدين عبدالرحمن بن محمد بن أحمد الجماعلی الحنبلی، بی تا، الشرح الكبير علی المقنع، الشرح الكبير علی متن المقنع. بیروت: دار الكتاب العربی للنشر والتوزيع.
 ۸. ابن قیم الجوزیة، شمس الدين محمد بن أبی بکر بن أبیوب بن سعد، ۱۴۱۱ ق. إعلام الموقعین عن رب العالمین، طبع العلمیة، بیروت: دارالکتب العلمیة.
 ۹. ابن قیم الجوزیة، شمس الدين محمد بن أبی بکر، بی تا، الطرق الحکمیة، دمشق: مکتبة دارالبيان.
 ۱۰. ابن محجن البارعی، فخرالدين عثمان بن علی الزیلعی الحنفی، ۱۳۱۳ ق، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیة السِّلبي. القاهرة: المطبعة الكبرى الأميریة.
 ۱۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
 ۱۲. ابن نجیم المصری، زین الدین بن إبراهيم بن محمد، بی تا، البحر الرائق شرح کنز الدقائق. قم: دار الكتاب الإسلامی.
 ۱۳. اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ ق، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۴. اردبیلی، سید عبد الکریم موسوی، ۱۴۲۷ ق، فقه الحدود و التعزیرات. قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید.
 ۱۵. اصفهانی، محمد بن حسن فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۶. الأنصاری السنیکی، زین الدین أبویحیی زکریا بن محمد بن زکریا، بی تا، أسنی المطالب فی شرح روض الطالب. قم: دار الكتاب الإسلامی.
 ۱۷. بروجردی، آقا حسین طباطبائی، ۱۴۲۹ ق، جامع أحادیث الشیعة. تهران: انتشارات فرهنگ سبز.



۱۸. البصرى البغدادي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب الشهير بالماوردي، بي تا، كشف القناع، الأحكام السلطانية. القاهرة: دارالحديث.
۱۹. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۱۷ق، أسس الحدود و التعزیرات. قم: دفتر مؤلف.
۲۰. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت (ع) (فارسی)، بی تا، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۲۱. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۳. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد بن مهد اسدی، ۱۴۰۷ق، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۵. ———، ۱۴۱۸ق. المختصر النافع فی فقه الإمامية. قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.
۲۶. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۰ق. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. ———، ۱۴۲۰ق. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۸. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۳ق. قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، ۱۴۰۴ق. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع؛ قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ع).
۳۰. الخطیب الشریینی، شمس الدین محمد بن محمد، ۱۴۱۵ق. مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، دار الکتب العلمیة.
۳۱. خوانساری، سید احمد بن یوسف، ۱۴۰۵ق. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۲. خمینی، سید روح الله موسوی، بی تا، تحرير الوسيلة. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۳۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، ۱۴۲۲ق. مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي (ع).
۳۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، بی تا، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال. بی جا.
۳۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، ۱۴۱۸ق. موسوعة. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي (ع).
۳۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق. مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.
۳۷. الرملي، شمس الدین محمد بن أبی العباس أحمد بن حمزة شهاب الدین، ۱۴۰۴ق، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، بیروت: دار الفكر.



۳۸. الزرکشی، أبو عبد الله بدرالدين محمد بن عبدالله بن بهادر، ۱۴۰۵ق، المنثور في القواعد الفقهية. كويت: وزارة الأوقاف الكويتية.
۳۹. السفاريني الحنبلي، شمس الدين، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم، ۱۴۲۸ق، كشف اللثام شرح عمدة الأحكام. كويت: دار النوادر.
۴۰. صدر، سيد محمد، ۱۴۲۰ق، ما وراء الفقه. لبنان: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
۴۱. الطرابلسي الحنفي، أبو الحسن علاء الدين علي بن خليل، بي تا، معين الحكام فيما يتردد بين الخصمين من الأحكام. قم: دار الفكر.
۴۲. طوسي شيخ طوسي، أبو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، تهذيب الأحكام. حسن موسوى خراسان، محقق و مصحح، تهران: دارالكتب الإسلامية.
۴۳. طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۴۴. عاملی، شهيد ثاني، زين الدين بن علي، ۱۴۱۲ق، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. المحشى - سلطان العلماء، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم.
۴۵. شهيد ثاني، زين الدين بن علي، ۱۴۱۳ق، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۴۶. عاملی، شهيد اول، محمد بن مكي، ۱۴۱۴ق، غاية المراد في شرح نكت الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم.
۴۷. عاملی، شهيد اول، محمد بن مكي، ۱۴۱۰ق، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية. بيروت: دار التراث - الدار الإسلامية.
۴۸. الفزويني الرازي، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكرياء ابن فارس، ۱۳۹۹ق، معجم مقاييس اللغة. قم: دار الفكر.
۴۹. القليوبي، احمد بن احمد، قليوبي و عميره، ۱۴۱۹ق، حاشيتا الإمامين المحققين الشيخ شهاب الدين القليوبي و الشيخ عميره على شرح العلامة جلال الدين المحلي على منهاج الطالبين للشيخ محيي الدين النووي. قاهره: دار إحياء الكتب العربية.
۵۰. كاشاني، محمد محسن ابن شاه مرتضى فيض كاشاني، بي تا، مفاتيح الشرائع. قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي رحمته.
۵۱. كليني، ابو جعفر، محمد بن يعقوب، ۱۴۰۷ق، الكافي. تهران: دارالكتب الإسلامية.
۵۲. گليپاگانى، سيد محمد رضا موسوى، ۱۴۱۲ق، الدر المنضود في أحكام الحدود. قم: دارالقرآن الكريم.
۵۳. لنكراني، محمد فاضل موحدى، ۱۴۲۲ق، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحدود. قم: مركز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.
۵۴. المالكي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن الشهير ابن قيم الجوزية، بي تا، أنوار البروق في أنواع الفروق. رياض: عالم الكتب.
۵۵. مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية والإنسانية، ۱۴۳۴ق. معلمة زايد للقواعد الفقهية



- والأصولية، ابو ظبی: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية والإنسانية — منظمة التعاون الإسلامي مجمع الفقه الإسلامي الدولي.
۵۶. مؤمن قمی، محمد، ۱۴۲۲ق، مبانی تحریر الوسيلة - كتاب الحدود. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۵۷. المرادوى، علاء الدين أبو الحسن على بن سليمان الدمشقى الصالحى الحنبلى، بى تا، الإنصاف فى معرفة الراجح من الخلاف. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۵۸. مصطفوى، حسن، ۱۴۰۲ق، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم. تهران: مركز الكتاب للترجمة و النشر.
۵۹. مغربى، ابو حنيفه نعمان بن محمد تميمى، ۱۳۸۵ق، دعائم الإسلام. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۶۰. منتظرى نجف آبادى، حسين على، ۱۴۰۹ق، دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية. قم: نشر تفكر.
۶۱. نجاشى، ابو الحسن، احمد بن على، ۱۴۰۷ق. رجال النجاشى، فهرست أسماء مصنفى الشيعة. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۶۲. نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۶۳. اليعمرى، برهان الدين إبراهيم بن على بن محمد، ابن فرحون، ۱۴۰۶ق، تبصرة الحكام فى أصول الأفضية و مناهج الأحكام. قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية.